

واکاوی و تحلیل انواع پیکرگردانی و دگردیسی در داستانهای عامیانه «بهار دانش»

معصومه وطن پرست^۱، منوچهر تشکری^{۲*}، محمود رضایی دشت ارژنه^۳

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

سال هفدهم، شماره ششم، شهریور ۱۴۰۳، شماره پی در پی ۱۰۰، صص ۱۷۷-۱۶۱

DOI: <http://10.22034/bahreadab.2024.17.7471>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

هدف و زمینه: بهار دانش از افسانه‌های عامیانه و کهن هندی، نوشته عنایت‌الله کنبوه لاهوری (۱۰۸۸ ه.ق.)، فصل مشترک داستانهای عامیانه و ادبی به شیوه داستان‌پردازی هندی و داستان در داستان است. پیکرگردانی (انسان به انسان، انسان به حیوان، انسان به موجودات وهمی، حیوان به حیوان و...) یکی از بنمایه‌های تکرارشونده در قصه‌های این کتاب است که با درونمایه‌هایی چون تغییر شکل، طلسم و جادو، تجسد در حالت تغییر شکل، آگاهی به علم خلع بدن و نقل روح از کالبدی به کالبد دیگر در سراسر فضای داستانها پدیدار است. تنوع فرهنگی حوزه وسیع ادبیات آیینی در هند، باعث پیدایی مجموعه‌ای غنی از داستانهای عامیانه شده که وقوع امور خارق‌العاده در آنها امری رایج است؛ لذا در افسانه‌ها با موجوداتی مواجهیم که ناگهان دگرگون میشوند، دگردیسی میکنند، به اموری فراتر از قدرت طبیعی انسان میپردازند و همانند آینه‌ای آمل دست‌نیافتنی توده مردم هند را آشکار میسازند. انواع پیکرگردانی در افسانه‌های عامیانه بهار دانش، با هدف واکاوی و تحلیل کارکرد صورت گرفته است.

روش مطالعه: این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی و بر مبنای چهارچوب نظری تحقیق و با استفاده از روش گردآوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای انجام پذیرفته است.

یافته: انواع پیکرگردانی در افسانه‌های عامیانه بهار دانش، دایره‌ای وسیع از استحاله انسان، جانوران، دیوان، پریان و اعمال و گفتار آنان را در بر میگیرد بویژه در گونه‌هایی که عنصر خیال و وهم در هم آمیخته، ایده دگردیسی انسانها را مطرح میکند، رهیافتی بسوی ظرفیتهای غنی خیال‌پردازی در تقابل با پدیده‌های طبیعی قابل تصور است.

نتیجه‌گیری: در حکایات بهار دانش، بخش بزرگی از باورهای اسطوره‌ای، اعتقاد به حلول و تناسخ، رگه‌هایی از آیین ودا، نیروهای جادویی ارباب معرفت و برهمنان هندی در روایات عامیانه آنان به زبان فارسی، در آن بازتاب یافته است.

تاریخ دریافت: ۱۲ آبان ۱۴۰۲
تاریخ داوری: ۱۶ آذر ۱۴۰۲
تاریخ اصلاح: ۳۰ آذر ۱۴۰۲
تاریخ پذیرش: ۱۵ بهمن ۱۴۰۲

کلمات کلیدی:

پیکرگردانی، هند، اسطوره، بهار دانش، افسانه‌های عامیانه.

* نویسنده مسئول:

m.tashakori@scu.ac.ir
۰۰۲۳۲۲۶۶۰۰ (۹۸۶۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Analyzing and analyzing the types of transformation and metamorphosis in "Bahar Danesh" folk stories

M. Vatanparast¹, M. Tashakori*¹, M. Rezaei Dasht-Arjene²

1- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Human Sciences, University of Shahid Chamran Ahvaz, Ahvaz, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Shiraz, Shiraz, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 03 November 2023

Reviewed: 07 December 2023

Revised: 21 December 2023

Accepted: 04 February 2024

KEYWORDS

transformation, India, myth, spring of knowledge, folk tales.

*Corresponding Author

✉ m.tashakori@scu.ac.ir

☎ (+98 61) 33226600

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Bahar Danesh is one of the folk and ancient Indian legends, written by Inayatullah Kanabwe Lahori (1088A.H.), it is a joint chapter of folk and literary stories in the style of Indian storytelling and stories within stories. Transfiguration (human to human, human to animal, human to illusory beings, animal to animal, etc.) is one of the recurring themes in the stories of this book, with themes such as shape-shifting, spells and magic, incarnation in a state of change. The form, the awareness of the science of taking off the body and transferring the soul from one body to another is evident throughout the space of stories. The cultural diversity of the vast field of ritual literature in India has led to the discovery of rich collections of folk tales in which the occurrence of extraordinary things is a common thing; Therefore, in legends, we are faced with creatures that suddenly change, metamorphose, do things beyond the natural power of man and reveal the unattainable hopes of the mass of Indian people like a mirror. Various types of personification in Bahar Danesh folk tales have been done with the purpose of analyzing and analyzing the function.

METHODOLOGY: This research was carried out in a descriptive-analytical way and based on the theoretical framework of the research and using the method of collecting information in a library.

FINDINGS: The types of transformation in the folk tales of Bahar Danesh include a wide range of transformation of humans, animals, divan, fairies and their actions and speech, especially in those types where the elements of imagination and illusion are mixed together, it presents the idea of transformation of humans, an approach towards capacities Ghani's imagination can be imagined in contrast with natural phenomena.

CONCLUSION: In the tales of Bahar Danesh, a large part of mythological beliefs, belief in dissolution and reincarnation, traces of Vedic religion, magical powers of the lord of knowledge and Indian Brahmins in their folk narratives in Persian language have been reflected in it.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7471>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 31	 0	 2

مقدمه

پیکرگردانی، به معنای تغییر شکل، ماهیت، طبیعت و نهاد موجودات حقیقی یا خیالی و به عبارتی استحاله و تناسخ یا دگرگویی است و معنای دیگر آن، تغییر شکل ظاهری و دگرگونی اساس هستی و هویت شخص یا چیزی با استفاده از نیروهای ماورای طبیعی است که از دیرباز همواره این نظریه، مورد توجه اندیشمندان و ادیان بوده است. تناسخ به باور برخی از ادیان، تولد مجدد روح در زنجیره‌ای فیزیکی است که شامل انسان و حیوان میشود و از این طریق، انسانها نتایج خوبی یا بدی اعمالشان را میبینند و کردار، پندار و گفتارشان در زندگی گذشته، تعیین‌کننده شرایط تولد مجددشان خواهد بود: «این نظریه در ادیان و آیینهای هندی به "کارما یا کرمه" شهرت دارد. به باور آنان، این تولدهای مکرر در چرخه باززایی (سمساره) اتفاق می‌افتد که از جهل، شهرت و نفرت سرچشمه میگیرد و در نهایت از راه پالایش نفس و اخلاق، روح از این رنج، رهایی و به ذات بی‌مرگ (نیروانا) دست مییابد؛ لذا اعمال نیک به تولدهای مفید و پاک و آثار کارهای زشت به تولدهای مضر و ناخوشایند، منجر میشوند و زایش مجدد خوب در سه قلمرو خدایان، نیمه‌خدایان و بشر، انجام میگیرد و باززایی بد در قلمرو حیوانات، اشباح و موجودات اهریمنی، اتفاق می‌افتد.» (ابوالبشری، ۱۳۹۳، ص ۷۱) از طرفی در بودیسم، خبری از مباحث نظری و اعتقادی نیست و هرکه بخواهد این آیین را بپذیرد، باید به اصل تناسخ، پیکرگردانی و تکرار ازلی تولد و مرگ و جابجا شدن روح از جسمی به جسم دیگر، ایمان داشته باشد تا بتواند با عمل به هشت راه بودا، خود را از چرخه (سمساره) رهایی بخشد: «در ادیان هندی، همه اینای بشر میتوانند از چرخه سمساره رها شوند و در مجموع میتوان گفت، کل نظام اخلاق ادیان هندی، مبتنی بر فرضیه بقای روح پس از مرگ و تجدید آن در زندگی بعدی است.» (همان، ص ۷۲) در دیدگاه‌های اهل حق و فرقه‌های مختلف آن نیز موضوع تناسخ، ذکر شده و یکی از این فرقه‌ها که مضامین هندی بودایی در متون آنان به چشم میخورد، فرقه یارسان است: «فرقه یارسان به تناسخ، حلول روح خدا و تولد انسان - خدایان کوچک و بزرگ معتقدند که ممکن است، نشأت گرفته از اندیشه هندی باشد. اساس آیین اهل حق، بر مفهوم "ذن" یا همان تناسخ، بنا شده و واژه "ذن" لفظی ترکی به معنای جامه است. بنا بر اعتقادات یارسان، آدمی هزار و یک ذن، عوض میکند و با عبور از جامه‌های گوناگون، جزای کردار گذشته خود را میبیند و اگر کردار وی نیک باشد، به جامه متمولین و اگر مرتکب اعمال زشت شود، به جامه فقرا درآمده و دچار ناملایمات خواهد شد.» (جیحون‌آبادی، ۱۳۶۱: ۷۰) در ادیان و اعتقادات مردم هندوستان: «در افسانه‌های سحر و جادو که مهمترین کارکردها را در بحث پیکرگردانی دارند، مفهوم "مانا" جایگاه ویژه‌ای دارد. شخصیت‌های روایات با استفاده از نیروی "مانا" در تغییر حالت خود و دیگران نقش مهمی دارند و بنا بر تعاریف ذکر شده در انتقال یا جابه‌جایی این قدرت است که چارچوب افسانه شکل میگیرد.» (ذبیح‌نیا، ۱۳۹۵، ص ۷۷) به علاوه در طول تاریخ، میل به جاودانگی همواره در نهاد بشر نهفته است: «هر موجودی در تلاش ادامه خویش است و این تلاش ذات محقق اوست و روح تمایل به ادامه غیرالنهایی خویش دارد و از دیرپایی و ماندگاری خویش آگاه است.» (دانامونو، ۱۳۷۵، ص ۷۳) اغلب قهرمانان اساطیری در ادبیات عامیانه: «جاودانان و بی‌مرگانند و جاودانگی چه در جهت خیر و چه در مسیر شر، راز قدرت و توانمندیهای مادی و معنوی آنهاست.» (بهار، ۱۳۷۶، ص ۱۱۶) بنابراین در اکثر افسانه‌های عامیانه با مضمون جاودانگی، کارکرد آب حیات به سبب میل به جاودانگی و مانا بودن انسان، نمودار است: «آب حیات، مایه تجدید شباب و موجب زندگانی جاوید است که تأملات نظری متأخر، گاه آن را به مناطق آسمان اسناد داده است. آب جاری چشمه‌سارهای تجدید شباب و آب حیات، نسخه‌های اساطیری واقعی مابعدالطبیعی‌اند. از آنجا که موجودات عجیب‌الخلقه نگهبانان آب حیات هستند، هرکسی نمیتواند بدان دسترسی داشته باشد.» (قائمی و

همکاران، ۱۳۸۸، ص ۵۸) از سویی چون کشور هندوستان همواره مهد زایش باورهای تناسخ و تجدّد روح بوده، دیوان و پریان و موجودات خارق‌العاده و دیگر عناصر ماورای طبیعی، مایه اصلی قصه‌های عامیانه این سرزمین شگفت‌انگیزند: «در شبه قاره هند، حیوانات مقدّس نظیر گاو، میمون و مار فراوان است، سر خدایان مانند سر حیوانات است و یکی از خدایان موسوم به "گانش" سری شبیه فیل دارد. درختان و رودهای مقدّس مانند گنگ نیز زینت‌بخش دین هندوست و عقیده به تناسخ و مهاجرت ارواح، اساس این دین است. مراقبت و دقت در مراسم تشییع جنازه به تظاهر مجدد مردگان کمک میکند. مردگان را میسوزانند و خاکستر آنان را در آب رودخانه گنگ میریزند.» (شاله، ۱۳۵۵، ص ۱۰۶) این باورها در افسانه‌ها نشانگر کنش‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و... بوده و از این رو داستانها از آن‌جا ریشه گرفته‌اند؛ لذا بسیاری از نویسندگان برای محافظت از این گنجینه‌ها تلاش کرده‌اند که آنها را به صورت مکتوب گردآوری کنند تا از دستبرد حوادث در امان بمانند. یکی از آثار برجسته این سرزمین، «بهار دانش» نام دارد که شامل افسانه‌های عامیانه و کهن هندی به زبان فارسی با درون‌مایه عاشقانه است و عنایت‌الله کنبوه لاهوری در سال (۱۰۶۱ ه.ق.) آن را به فرمان محمدشاه، به نام شاه‌جهان گورکانی تالیف نموده است. این کتاب جزو ادبیات داستانی است: «در زمان شیخ عنایت‌الله این نوع ادبی به اوج کمال رسیده بود. قبل از او داستان‌نویسی رواج چندانی نداشت؛ بلکه قصه‌گویی و داستان‌گویی بود و مردم داستان‌ها را با ذوق و شوق، بیان و گوش میکردند. این نوع داستانها گوش به گوش و سینه به سینه به یکدیگر میرسید. عنایت‌الله در دیباچه کتاب مینویسد که این داستان را از یک برهمن‌زاده به زبان هندی شنیده و بعد آن را به فارسی در آورده است. این داستان، بسیار طولانی و موضوع آن عشق بهره‌ور بانو و جهاندارشاه است. این داستان، تخیلی است و هیچ رابطه‌ای با واقعیت ندارد و به زبان عامیانه بیان شده است.» (ریحانه، ۱۳۸۰، ص ۱۲۶) بهار دانش به شیوه داستان‌پردازی هندی، داستان در داستان و موضوع داستان اصلی و عمده‌ترین داستانهای فرعی آن، قصه‌هایی از مکر زنان است: «از نظر انواع ادبی، فصل مشترک داستانهای عامیانه و ادبی است و از جهت محتوا حکایت‌های آن به داستانهای آلف لیله و لیله و نظایر آن، بسیار شبیه است و از همین رو، آن را در شمار داستانهای عامیانه معرفی کرده‌اند.» (محبوب، ۱۳۸۶، ص ۵۵۴) بهار دانش از آثار زبان و ادب فارسی در هند و کتاب درسی مکتب‌خانه‌ها و فارسی‌آموزان هندی و از پُر خواننده‌ترین متون ادبی است که بیش از سیصد نسخه خطی و چندین شرح و فرهنگ از آن در دست است: «بهار دانش در عصر جهانگیر، شاه عاشق‌پیشه، نوشته شده و در هندوستان و نزد فارسی‌خوانان هند، شهرت و محبوبیت فراوانی دارد و جزو کتاب‌های درجه اول آن دیار است که مردم فارسی‌دان هند، آن را با رغبت بسیار میخوانند.» (زرینکوب، ۱۳۵۱، ص ۲۳۲) قصه‌های این کتاب در قالب افسانه است؛ زیرا حاوی سرگذشت یا رویدادی خیالی و اغراق‌آمیز از زندگی انسانها و موجودات وهمی است که با رمز و راز و گاه مقاصد اخلاقی، توأم میشود و نگارش آن به قصد سرگرمی خوانندگان انجام میگردد: «داستانهای کتاب از لحاظ زیبایی در یک سطح نیستند؛ برخی از آنها بسیار جالب توجه، دلنشین، عجیب و برخی دیگر، ضعیف و رکیک و عاری از مضمون و محتوای دلکش و گیراست. این داستانها اغلب اصیل و بدون مشابه‌اند و در ادب فارسی، سابقه ندارند. محیط هندوستان با تمام خصوصیت‌هایش در این داستانها تأثیر کرده است؛ هوای گرم و مه‌آلود، درویشان و مُرتاضان، بوزینگان، ماران عینکی و کفچه‌ماران زهرآگین، طوطیها و مرغان، فکر حلول و تناسخ و خیال‌بافیهای عجیبی که از دیرباز در این سرزمین عجیب و سحرآمیز رواج داشته، به‌تمامی در این مجموعه داستان انعکاس یافته و آن را آینه‌ای تمام‌نما از طرز فکر و روش زندگانی مردم هندوستان ساخته است. گاه نیز در مطاوی داستانها به زندگانی برهمنان و کتاب مقدّس ودا که در این کتاب، بید نامیده شده، اشاراتی رفته است.» (محبوب، ۱۳۸۶، ص ۵۵۹)

ضرورت و پیشینه پژوهش

تاکنون درباره کتاب بهار دانش، پژوهش مستقلی تألیف نشده؛ ولی برخی از پایان‌نامه‌های دانشگاهی و مقالات علمی به آن پرداخته‌اند. از منظر بررسی و تحلیل کارکردهای پیکرگردانی این اثر و با جست‌وجوی نگارندگان، تاکنون پژوهشی مستقل صورت نگرفته است؛ اما موارد زیر، پژوهشهای انجام‌شده را نشان می‌دهند:

- مقاله «متن‌شناسی کتاب بهار دانش» (۱۳۹۲). حسن ذوالفقاری. متن‌شناسی ادب فارسی. اصفهان. د ۴۹. ش ۲. (پیاپی ۱۸). صص ۸۶ - ۶۷ که به متن پژوهی بهار دانش پرداخته و برخی از ارزش‌های سبکی و محتوایی آن را بررسی نموده است.

- مقاله «ویژگی‌های ادبی بهار دانش» (۱۳۸۰). ریحانه خاتون. نامه انجمن. ش ۴. صص ۱۴۱ - ۱۲۶. نویسنده صرفاً بحث ساختار و ویژگی‌های سبک ادبی این کتاب را بررسی کرده است.

- پایان‌نامه «نقد اجتماعی شخصیت در کتاب بهار دانش» (۱۳۹۹). سمیه قانیلی. کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی. در این پژوهش، ادبیات عامیانه به عنوان رهیافت مهمی در شناخت احوال اجتماعی مردمان ادوار گوناگون معرفی و از این منظر، بررسی شخصیت در آثار عامیانه، آینه تمام‌نمای اوضاع و احوال اجتماعی و جلوه آن در شخصیت‌های آثار ادبی دانسته شده است. از این‌رو شخصیت‌های این اثر از منظر و رویکردی اجتماعی بررسی شده‌اند. در این رویکرد، نویسنده بیشتر متکی به آرای نقد اجتماعی بوده و شخصیت‌های داستان، جایگاه و کارکرد اجتماعی آنان، طبقه‌بندی شده و نشان داده که نویسنده اثر با طرح تضادها، تناقضات، مشکلات و با کنار هم چیدن رویدادهای ریز و درشت واقعی و غیر واقعی و بعضاً تخیلی به آفرینش شخصیت‌های مثبت و منفی، پرورش آنان و توصیف ظاهر و تحلیل روحیات و باطن آنان می‌پردازد؛ تا آن‌جا که گاهی از این رهگذر، تناقضات اخلاقی برخی از شخصیت‌ها که می‌تواند زیر تأثیر ریشه‌های هندی داستان، واقعیات جامعه نویسنده یا حتی دیدگاه شخصی او باشد، نیز آشکار شود.

روش پژوهش :

این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی و بر مبنای چهارچوب نظری تحقیق، با هدف واکاوی و تحلیل کارکرد انواع پیکرگردانی در افسانه‌های عامیانه بهار دانش، صورت گرفته که دایره‌ای وسیع از استحاله انسان، جانوران، دیوان، پریان و اعمال و گفتار آنان را در بر میگیرد و بخش بزرگی از باورهای اسطوره‌ای، اعتقاد به حلول و تناسخ، رگه‌هایی از آیین ودا، نیروهای جادویی ارباب معرفت و برهمنان هندی در روایات عامیانه آنان به زبان فارسی، در آن بازتاب یافته است.

بحث و بررسی

فرهنگ و ادبیات عامه

به انعکاس زندگی مادی و معنوی مردم که شامل مجموعه عادات، باورها، آداب و رسوم، جشن‌ها، سرگرمیها، ترانه‌ها، افسانه‌ها، مثلها و چیستانهاست، فولکلور یا فرهنگ عامه میگویند. ادبیات عامه نیز به آثار ذوقی توده مردم که به صورت شفاهی از نسلی به نسل بعد منتقل میگردد، گفته میشود: «یکی از جلوه‌های فرهنگ و اندیشه مردمان هر سرزمین، قصه است که به حوزه ادبیات عامه مربوط میباشد و همگام با آثار ارزشمند ادبیات مکتوب رسمی، گنجینه‌ای از باورها، آیینها و آداب و رسوم آنها را در خود حفظ کرده است. قصه‌ها دربردارنده اجزای

پیچیده و درهمی از آرزوها، ترسها، اسطوره‌ها، باورهای خرافی و آیینهای کهن هستند که در ناخودآگاه جمعی هر قومی انباشته شده‌اند و در ادوار مختلف، لباسی نو به تن میکنند و با جلوه‌ای خاص خود را هویدا مینمایند و با وجود آنکه از ذهن یک یا چند کس تراوش کرده‌اند، به مرور زمان با اجزا و عناصری از اندیشه‌های دیگر اقوام با روایت‌های آنها همراه و سینه به سینه نقل و روایت میشوند. از همینجاست که برای بررسی قصه، باید مطالعات اسطوره‌شناختی، مردم‌شناختی، روانکاوی، جامعه‌شناختی، مطالعات ادبی و هنری و تاریخی ادیان و مذاهب را با بررسیهای قصه‌شناسی همراه نمود تا بتوان به پیام آن دست یافت.» (عباسی، ۱۳۹۳، صص ۱۲؛ رک: محجوب، ۱۳۸۳، صص ۱۲۱-۱۲۲) از سویی قصه‌های عامیانه کارکردهای مختلفی دارند: «قصه، هنری است که نزد انسانهای نخستین کارکردهای مختلفی داشته است. گروهی قصه را بر تفکر مقدم میدانند و به عبارت بهتر، قصه‌گویی را مرحله ابتدایی تفکر انتزاعی می‌شمارند و معتقدند که اولین اقوام انسانی، تفکر را نه با کمک مفاهیم و تصورات، بلکه با تصاویر شاعرانه انجام میدادند. مطالب خود را به صورت داستان نقل میکردند و با خط هیروگلیف، چیزی مینوشتند.» (تقوی، ۱۳۷۶، صص ۳) از این رو میتوان اشاره کرد: «اولین کارکرد قصه، وسیله برای تفکر و انتقال تجربه و تثبیت زندگی است. علاوه بر این، قصه‌ها ابزاری برای بیان آرزوها و امیال انسانی است. به این دلیل قصه توصیف زندگی است. خواسته‌ها و امیال را به وسیله آن بهتر میتوان تصویر کرد. انگیزه اصلی روی آوردن انسان به هنر و ادبیات به تعبیر روانشناسان، گریز از تنگناها و ارضای بعضی امیال سرکوب شده است.» (همان، صص ۴) کارکرد دیگر قصه‌ها بیان باورهای اسطوره‌ای مردم است. در قصه‌هایی که به اساطیر پرداخته‌اند، میتوان به ارتباط انسان با خدایان و دیگر موجودات طبیعت پی برد؛ البته: «این خدایان خود بازتابی از نیروهای طبیعت و انعکاس خواسته‌های آدمی است.» (همان، صص ۶؛ رک: قادری، ۱۴۰۰، صص ۳۸ و ۳۹) کشور هند از دیرباز، یکی از قدیمیترین تمدنهای جهان بوده که بررسی قصه‌ها و داستانهای این سرزمین شگفت‌انگیز، نوع تفکر و تخیل و سبک زندگی مردم آنجا را بر ما آشکار می‌سازد. از طرفی، بیشتر افسانه‌های عامیانه متعلق به زمانهای بسیار کهن هستند که در آنها، انسانها با جانوران سخن میگفته‌اند و ماجراهای شگفت‌انگیز و خیالی در خود داشته‌اند: «افسانه، بخشی از داستانها و حکایاتی است که بر پایه وقایع غیرواقعی و خیالی به وجود آمده و از پس این عناصر خیالی و در دنیایی کاملاً غیرواقعی، به شنونده و خواننده، پندهای اخلاقی میدهد و آنها را با حقایق زندگی آشنا میکند.» (زرین کوب، ۱۳۵۱، صص ۲۳۱ - ۲۳۲) به طور کلی، افسانه‌ها گونه‌های متنوعی دارند: افسانه‌های خیالی، حقیقی، تاریخی و اخلاقی؛ لذا کتاب «بهار دانش» را میتوان در زمره ادبیات داستانی عامیانه قرار داد و افسانه‌های آن را از نوع خیالی و غیرواقعی با مقاصد ایجاد سرگرمی و اخلاقی به شمار آورد که از حوادث غریب و ماجراهای شگفت‌انگیز آکنده‌اند. داستانهای این کتاب، خیالی و به شیوه عامیانه هندی میباشند که این سرزمین، زادگاه قصه‌هایی است که فضای آنها با عناصر سحر و جادو، تناسخ و دگردیسی و آداب و رسوم خاص آن منطقه، درآمیخته است. درباره آغاز افسانه و اسطوره، سخنان فراوانی گفته شده است: «اسطوره در زمان ابتدایی، اولی، آغازین، روزی روزگاری، در آغاز زمان، در آخر زمان، خارج از زمان مستتر ما، یعنی زمانی که با نظاره حرکت اختران یا ساعت، آن را اندازه میگیرند، قرار دارد و بنا به تعریفی استرالیایی زمانی که هنوز زمانی نبوده» (باستید، ۱۳۷۰، صص ۵۴) شکل گرفته است. با استناد به این تعریف: «یکی از اشتراکات قصه و افسانه با اسطوره، ابهام در زمان و مکان است. اسطوره، مسبوق به زمان است و افسانه‌ها نیز جزو کهنترین تراوشات ذهنی باقی مانده از دستگاه تخیل بشری هستند.» (محجوب، ۱۳۸۳، صص ۱۲۱) افسانه‌های عامیانه معمولاً به زمانهای بسیار دور: «حتی زمانی که غیر از خدا هیچ کس نبود، باز میگردند و به همان اندازه که زمان در این داستانها گنگ و نامفهوم است، مکان نیز در ظلمات ابهام فرو رفته؛ چنان‌که

قهرمانان داستان در چشم بر هم زدنی فاصله‌ها را درنوردیده و به مکانهای ناشناس میروند.» (حرمتی، ۱۳۹۸، ص ۱۴۳) لذا به سبب ابهام در مکان: «افسانه‌ها با جملاتی مثل یکی بود، یکی نبود.» (خدیش، ۱۳۹۱، ص ۲۱) آغاز میشوند. افسانه‌ها و اسطوره‌ها هر دو تجسم بخش کشاکش‌های درونی آدمی هستند؛ اما برخی از پژوهشگران دربارهٔ اختلاف افسانه و اسطوره میگویند: «افسانه، داستانها و حکایتهای مردمی است که بر زبانها روان است؛ اما هنوز به گونهٔ پیکرهٔ فرهنگی و سامان اندیشه‌ای که اسطوره نامیده میشود، دگرگون نشده است. افسانه‌ها پاره‌هایی گسسته و مایه‌هایی خام از گونه‌ای جهان‌شناسی رازآمیز و باستانی میتوانند بود که آن را اسطوره مینامیم.» (کزازی، ۱۳۷۲، ص ۵)

پیکرگردانی و دگردیسی یا تغییر شکل موجودات

رستگار فسایی مینویسد: «این واژه، همان است که در ادبیات فرنگی (metamor phoses) و (transformation) خوانده میشود و معنایش، تغییر شکل ظاهری، ساختمان، اساس هستی و هویت قانونمند شخص یا چیزی با استفاده از نیروی ماورای طبیعی است که این امر در هر دوره‌ای غیر عادی به نظر میرسد و فراتر از حوزه و توان معمولی انسانها و حتی نوابغ و افراد استثنایی به شمار می‌آید. در این حالت است که شخص یا شیء از صورتی به صورت دیگر میگردد و پیکری تازه و نو می‌یابد که ممکن است، بُروزات آن، صوری و ظاهری و محسوس باشد یا در نهاد و نهان، دچار تغییراتی بنیادی شود و قدرت یا قدرتهایی تازه به دست آورد؛ چنانکه پیکرگردانی خدایان به انسان، حیوان، گیاه، شیء بازگشتن اشیا به پیکر گیاه، حیوان و انسان و پیکرگردانی حیوانات چون اژدها و سیمرغ در گفتگو با انسان و دگرگونیهای ظاهری یا درونی انسان و تبدیل شدن او به خدایان، حیوانات و اشیا که از عملکردها و تواناییهای خارق العادهٔ معنوی او استنباط میشود. در پیکرگردانی، بسیاری از نگرشها و دیدگاه‌های شخصی، اجتماعی، فلسفی، روان شناسانه، تخیل، ادب، هنر و دیگر تجلیات فرهنگی در ادوار مختلف و در اوضاع اجتماعی، دینی و اخلاقی مورد توجه قرار میگیرد؛ به طوری که از قلمرو ایزدان و فرشتگان گرفته تا حوزهٔ اهریمنان و دیوان که پیوسته در نبرد بی‌امان درگیرند تا انسانهای قدرتمند و ایزدواره که با همنوعان خویش و با حیوانات و گیاهان در تضاد منافع قرار میگیرند یا با نیروهای مثبت و منفی ماورای طبیعی به نوعی، ارتباط برقرار میکنند. پیکرگردانیها نه تنها در اساطیر بلکه در شیوه‌های عارفانه و مذهبی، کارکردی همسان دارند و آینهٔ آرزومندی انسان به شمار می‌آیند و یاری‌دهندهٔ او در مشکلات هستند.» (رستگار فسایی، ۱۳۸۳، ص ۴۴) از آنجا که قصه‌های عامیانه در میان اقوام مختلف، نسل به نسل جریان داشته‌است: «میتوان دریافت که مباحث پیکرگردانی، مختص یک قوم و فرهنگ خاص نبوده؛ لذا با تحلیل داستانها و افسانه‌ها انواعی از پیکرگردانی مشاهده میشود: پیکرگردانی انسان به حیوان، نباتات و موجودات ماورایی، انسان به انسانی دیگر، جمادات و طبیعت و حیوان به انسان، حیوان به حیوانی دیگر، به نوعی که عظمت دنیای داستانها و حکایات و قدرت تخیل بی‌پایان ذهن بشر را یادآور میشوند.» (ذبیح‌نیا، ۱۳۹۵، ص ۷۶) در قصه‌های بهار دانش، یکی از پرکاربردترین و شاید مهمترین اعمال جادویی، خلع بدن و نقل روح میباشد که این بنمایه، بازتاب اعتقاد هندوان به تناسخ بوده و از فرهنگ و زبان هندی به داستانهای فارسی راه یافته است.

علم خلع بدن و نقل روح

در داستان «گم کردن جهاندار سبیل‌منهال دولت و سراسیمه‌افتادن در سراپگاه نکبت» از کتاب بهار دانش، به

آگاهی از علم خلع بدن و نقل روح از کالبدی به کالبد دیگر اشاره شده است. در بخشی از ماجرای وصال بهره‌ور بانو، جهاندار شاه درصدد است که ابزارها و اشیای غریبه‌ای را که از آن دو جوان ربوده، به آنان بازگرداند؛ ولی آن دو، اشیا را به او میبخشند و حتی اعلام می‌کنند که حاضرند نعمتی بزرگ‌تر به جهاندارشاه ببخشند؛ نعمتی که کسی دیگر قادر به انجام دادن آن نیست: «جوانان جوانمرد گفتند: ای عزیز، عبث خود را به ژرفگاه لجهی تشویر فرو مَهل و سراسیمه‌وار به صحرای پوزش متاز که اشیا را در همان حین که از میان ما برده‌ای، به تو ارزانی داشتیم. چون شیر مادر حلال تو باد؛ زیرا که نقش احسان تو بر لوح جان ما پیداست و اکنون اگر میخواستی باشی نعمتی سترگ بر تو بذل کنیم که هیچ‌کس را میسر نباشد و آن، خلع بدن است و نقل روح.» (لاهوری، ۱۳۹۷، ص ۴۲۷) مورد دوم: «ای شاه رستم‌دل، در نهاد من، علمی بدیع و هنری بس غریب، مُضَمَّر است که با معجزه مسیح، پهلو میساید و ظن غالب، آن است که در زیر این گنبد مُقَرَّنَس، غیر از من دیگری بدان فایز نگشته باشد و آن، خلع بدن و نقل روح است که به یمن اسم اعظم یزدان در کمال یسر بر صفحه وقوع، پذیرای حُسن تصوّر میگردد.» (همان، ص ۴۲۸) در مورد سوم، بهره‌ور بانو خطاب به هرمز: «اگر گستاخی نباشد، خواهیم که به قاعده قدیم رعایت بنده‌نوازی کرده، یکی در پیش چشمم، خلع بدن خویش فرمایی و در قالب غیری، نقل روح نمایی.» (همان، ص ۴۳۳)

پیکرگردانی انسان به انسان

در این گونه پیکرگردانی، قهرمان داستان از حالت انسانی، خارج نمیشود؛ بلکه تنها به تغییر ظاهر، بسنده میکند. گویا بنمایه اصلی و کلیدی پیکرگردانیهای انسان به روح و قالب انسان دیگر، نبرد خیر و شر است و همواره این تقابل و نبرد اسطوره‌ای نیکی و بدی، جزو بنمایه‌های تکرارشونده در اکثر داستانهای عامیانه از جمله داستانهای بهار دانش است. در داستان «گم کردن جهاندار سبیل‌منهال دولت و سراسیمه‌افتادن در سراپگاه نکبت»، تنها یک مورد نقل روح از کالبد انسان به انسان مشاهده میشود و آن نیز با مکر و حیلۀ وزیرزاده‌ای هرمزنام و از شخصیت‌های منفی در مقابل جهاندارشاه است که با ربودن عروس (بهره‌ور بانو) از شوهرش و با ویژگی‌های خیانت‌پیشگی، آزمندی و بیوفایی انجام میگیرد و تعادل داستان را بر هم میزند. (همان، ص ۴۲۷-۴۳۴) وقتی آن دو جوان، آداب نقل روح از کالبد انسان به دیگری را به جهاندارشاه آموختند، هرمز دزدانه این رازها را آموخت و سپس با مکر و فریب به جهاندارشاه نزدیک شد و اسباب نقل روح او را فراهم نمود و سپس خود در کالبد جهاندارشاه حلول کرد: «هرمز گفت: اگر تو به کمال چابکی و چُستی به قالب این نخچیر درآمده، کالبد خاکی خود را خالی کنی، خدا را شاهد آورم که خون من به حکم شرع، مباح تو باشد. جهاندار برگشته‌اختر بی آنکه در قول مدعی تأملی نماید، به فرمان قضا قالب خود را رها کرده، فی الحال به کالبد آهو درآمد. هرمز چون تقدیر را موافق تدبیر خویش یافت، فرصت وقت مُعتنم انگاشته، جُثَّة نجس خود تهی کرده، به پیکر جهاندار درآمد و بر مرکب زرین ساخت جهاندار سوار شده، شادان و فرحان به سوی بهره‌ور بانو شتافت.» (لاهوری، ۱۳۹۷، ص ۴۲۸)

پیکرگردانی انسان به حیوان و بالعکس

در این پیکرگردانی، شکل ظاهری قهرمان داستان، تغییر میکند و این‌گونه، بیشترین کاربرد را دارد. در این نوع: «انسان به طور ناگهانی و یا بر اثر حادثه‌ای به حیوان تبدیل میشود. گاه این تغییرات در خُلق و خوی افراد رخ میدهد؛ چنانکه شخصیت شرور داستان برای رسیدن به خواسته‌های خود یا فریب شخصیتها و آسیب‌رساندن به

قهرمان، از قالبی به قالب دیگر، دگردیسی دارد. گاه نیز احساسات و عواطف انسانی با طبیعت همسو میشود و از نیروهای طبیعی برای نمایش احساسات خود استفاده میکند. (مرادی و حاجی آقابابایی، ۱۴۰۰، ص ۱۵۴) تبدیل انسان به حیوان در داستانهای بهار دانش به وفور دیده میشود و این تبدیل شدن یا به صورت خودآگاه از سوی خود فرد برای پیشبرد اهدافش صورت میگیرد و یا به سبب جادو انجام میشود. گاه نیز تغییر حالت انسانی به حیوان به صورتی است که تغییر شکل یافته، حالات و جوهره اصلی خود را حفظ میکند؛ برای مثال در بهار دانش، گاهی انسانی به واسطه مکر و حيله و یا بدذاتی فرد شرور داستان با افسونی به حیوان تبدیل میشود، اما حالات انسانی را فراموش نمیکند.

پیکرگردانی زنان به گربه و گربه به زن جوان: دو مورد از این دگردیسی وجود دارد: «به یک نگاه، گربه رنگین از در آمد و بر بساط، دو سه غلتکی زده، به هیئت زنی جوان سبزه ملیح برخاست.» (لاهوری، ۱۳۹۷، ص ۱۲۷) مورد دیگر: «زن که دیو از رویش، صد ساله راه بگریزد، فی الحال خود را به لباس ملوکانه و جلّ شاهانه بیاراست و هرچه تمام تر به زیب و زینت بیرداخت و زن وزیر را طلب داشته؛ هر دو به اتفاق بر بساط غلتکی زده، به صورت گربه‌هایی رنگین، مُتمثل گشتند و چُست از خانه بیرون آمدند.» (همان، ص ۱۲۹)

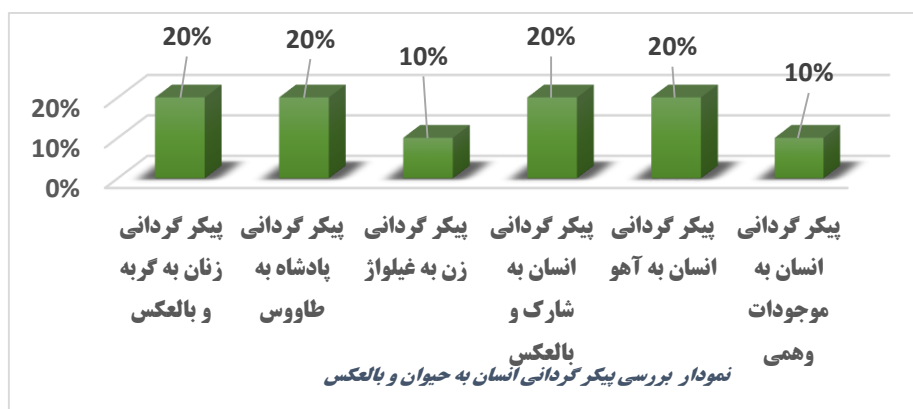
پیکرگردانی پادشاه به طاووس؛ اولین نمونه: «زن سیه‌نامه چون این قسیم نغمه‌ها را گوش کرد، مهم به خود متأمل گشت و بلا تعلق در این باب، واسطه هلاک خود دانست و قدم جرأت بر بساط سبقت نهاد و بر سنگریزه افسون خواند، به چابکی بر صورت ملک زد؛ به مجرد این عمل از لباس انسانی معرّا گشته و صورت به طاووس زرّین‌بال، متمثل گردید.» (همان، ص ۱۳۲) مورد دوم: «زن را اگرچه حرص افزونی مال و دستگاہ نعمت و ناز از جای برده، سررشته عقل از دست رفته؛ از آن جا که با بانوی صاحب ملک، مصاحب و همراز بود، خواست که حقوق دوستی آن را از دست ندهد. گفت: به شرطی متکفل این امر شوم که پس از حصول مدعا، ملک را خلعت طاووسی پوشانده و در خدمت ملکه بریم. وزیر متابعت فرمان زن بر خود لازم گرفت و بر آن داشت که ملک را از شبیه تناسخ، نجات داده بر صدر مأمّن نشاند.» (همان، ص ۱۳۴)

پیکرگردانی زنان به غیلواژ (پرنده)؛ چنانکه آمده است: «گفت: ای ملک! هیچ میدانی که این غیلواژ کیست؟ و از این چرخ‌زدن مطلبش چیست؟ ملک گفت: من غیر از این ندانم که طایری در هوا پرواز مینماید. زن گفت که این نه طایر است بلکه زن سابق توست که خود را در لباس طایریت نهفته، به قصد تو در این جا رسیده. اکنون تو از چنگش نجات نتوانی یافت؛ آلا به توجه من. حالیا من به شکل غیلواژ به پرواز آمده، با هم به منقار و چنگ آویخته، خود را پیش ملک افکنم.» (همان، ص ۱۳۵)

دگردیسی انسان به پرنده و شارک به انسان: «بیضه‌ها را از جمله مُغتنمات و نعمتهای بزرگ انگاشته، هر روز یکی از آن تناول کردم. روز هفتم آثار پر و بال بر جمله شخصم آشکارشدن گرفت؛ تا آنکه به همه جای بدن، پر رُست و در کمتر فرصت، تمامیت یافته، قوت پرواز پدید آمد... پس از انقضای هفت سال چون نسیم مراد از بهار عنایات الهی اهتزاز آمده، به گره‌گشایی آرزوی نفس همت گماشت و بال و پری که رُسته بود، ریختن گرفت.» (همان، ص ۳۶۲) مورد دیگر: «جهاندار که منتظر چنین هنگام سعادت فرجام نشسته بود، روی نیاز به سوی خداوند بی‌نیاز برداشت. چون حرکت فلک را مبنی بر دولت خود دید، بلا توحاشی جسم شارک رها کرده، به بدن مبارک خویش حلول فرمود.» (همان، ص ۴۳۴)

پیکرگردانی انسان به آهو: در اغلب اسطوره‌ها و افسانه‌های عامیانه: «تغییر هیئت انسان به آهو، جزو پربسامدترین صورتهای پیکرگردانی انسان حیوان به شمار می‌رود. در بسیاری از قصه‌ها مشاهده می‌شود که فردی با فراگرفتن جادو از استادی ماهر یا دست‌یافتن به دفتر جادو و فراگرفتن فنون آن، به‌راحتی خود را به هیئتی حیوانی در می‌آورد و با فریب دیگران ثروت فراوان به دست می‌آورد.» (خلیفه و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۱۱؛ انصاری و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۹۷) در داستانهای بهار دانش، دو مورد دگرذیسی انسان به آهو و غزال دیده می‌شود. مورد اول: «جهاندار برگشته‌اختر بی آن که در قول مدعی تأملی نماید، به فرمان قضا قالب خود را رها کرده، فی‌الحال به کالبد آهو درآمد.» (همان، ص ۴۲۸) مورد دوم، هرمز که در ابتدای داستان با حیله در پیکر جهاندارشاه حلول کرده بود، برای جلب محبت بهره‌ور بانو به قالب غزال درآمد: «فی‌الفور آهوبره طلب داشت و بفرمود تا قالبش را از جان بپرداختند و خود در نفس بازپسین بود، پیکر پاک و همایون جهاندار فیروزمند، تهی کرده و به قالب غزال درآمد.» (همان، ص ۴۳۳)

پیکرگردانی انسان به موجودات وهمی: «پیر راهنما حالیا اندرون غار رفت و الحال تغییر ماهیت خود کرده، به هیئتی هر چه منکرتر برآمده که از تصوّرش مو بر اندام راست می‌شود. گفتند: ای برگشته‌بخت، تو از ما چه پرسی که ناپرسیده بهتر و چه شنوی که ناشنیده اولی؛ آن پیر که دیدی، دیوی است خونخوار.» (همان، ص ۳۶۱)



نمودار شماره ۱ بررسی پیکرگردانی انسان به حیوان و بالعکس

پیکرگردانی حیوان به حیوان

پیکرگردانی اسب به اژدها: «مرکبم به مجرد دیدن، گوشها خوابانیده؛ حرکتی کرد که من از بالایش معلّق زنان در زمان بر زمین آمدم و سخت آسیبی به شخصم را یافت و اسب به دستور خروس بر خاک نشست، مراغه نمود و به یکبار تغییری در ماهیتش رفته، به شکل اژدهایی خونخوار متمثل گردید و در کمال تجلّد، متوجه پیکار آن اژدهای کوه‌پیکر شده، بدو پیوست و هر دو اژدهای غول‌پیکر با هم پیچیدند و کفچه‌ها بر یکدیگر زدند.» (همان، ص ۳۵۹) پیکرگردانی اژدها: در اغلب داستانهای عامیانه ایرانی و هندی، ریشه اسطوره‌ها و افسانه‌ها و موجودات اساطیری به‌خوبی یافته می‌شود: «در اساطیر ایرانی، اژدها حیوانی است پلید که اهریمن، آن را با مار، کژدم، چلباسه و جزء خرّستران (گزندگان) زهرآگین آفرید که انواعی دارد؛ مانند: سه سر، دو سر، هفت سر و...» (قلی‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۷۳) از منظر رمزشناسی نیز قهرمان داستان باید این موجود شریر را از پای درآورد. این هیولا یک پندار و رمز

برای ظهور و تجلی رمزی دیگر است که با آن تقابل دارد. به قول نورتروپ فرای: «این حیوان هم جنبه سترونی دارد و هم جنبه آفرینش. آفرینش و حیات، نتیجه مرگ اوست؛ زیرا ازدها مرگ است و کشتن مرگ، یعنی آوردن زندگی.» (فرای، ۱۳۷۹، ص ۲۲۶) برخی از محققان ایرانی، ازدها را نماد خشکسالی میدانند. (ر.ک: رستگار فسایی، ۱۳۶۵، صص ۱۱۸ و ۲؛ بهار، ۱۳۸۴، ص ۳۱۱ و ۲۲۶؛ سرکاراتی، ۱۳۷۸، صص ۲۳۸-۲۳۷) البته در داستانهای بهار دانش، یکی از خویشکامیهای ازدها، پیکرگردانی است: اشاره به ازدهای خونخوار (لاهوری، ۱۳۹۷، ص ۳۶۰) و اسبی که به ازدها تبدیل میشود. (همان، ص ۳۶۰)

پیکرگردانی آهو به شارک: «چون جهاندار از نیرنگی چرخ دوار در پیکر آهو درآمد، از بیم هر مز حرام توشه، لمحهای در آن جا از خوف، توقف نکرده... در یک محل قرار نمیگرفت تا آنکه به سبزه‌زاری گذشت و شارکی را دید در میان گیاهان زمردگون مرده افتاده؛ به سبب بال و پر، پیکر او را نسبت به قالب آهو بهتر دیده، فی الحال به کالبدش درآمد و از آن جا پرواز کرده، در هوا اوج‌گیرا گشت و راه شهر خویش گرفت.» (همان، ص ۴۳۰)

پیکرگردانی موجودات خیالی (پری) به پرنده (کبوتر): در داستانهای بهار دانش، سه مورد از دگردیسی پریان دیده میشود. الف: «چهار قطعه کبوتر از فراز هوا بر لب غدیر، فرود آمدند؛ اتفاقاً آنها پریان بودند به شکل حمامه متمثل گشته؛ فی الحال به صورت اصلی خویش معاودت نموده، رختها فرو آوردند و به آب‌بازی و غسل مشتق گشتند.» (همان، ص ۱۹۳) ب: «دایه را سخنان ابله‌فربیش از دایره حزم که لازمه عقل دقیقه‌سنج است، بیرون برد. فی الحال برخاست و رخت از زیر زمین برآورد و پیش پری گذاشت؛ پری به شعف تمام، رخت خود را پوشید و چون مرغی که از قید قفس رهایی یابد، بال بگشاد و دایه را الوداع خوانده، راه هوا فرا پیش گرفت.» (همان، ص ۱۹۶) ج: در داستان پسر بازرگان، پری با فریب دایه توانست جای لباس پریانه خود را پیدا و سحر را باطل کند. (همان، ص ۱۹۶) که البته کارکرد لباس جادویی در اغلب افسانه‌های هندی جزو الگوهای پرتکرار است که با پوشیدن لباس، تبدیل و پیکرگردانی رخ می‌دهد.

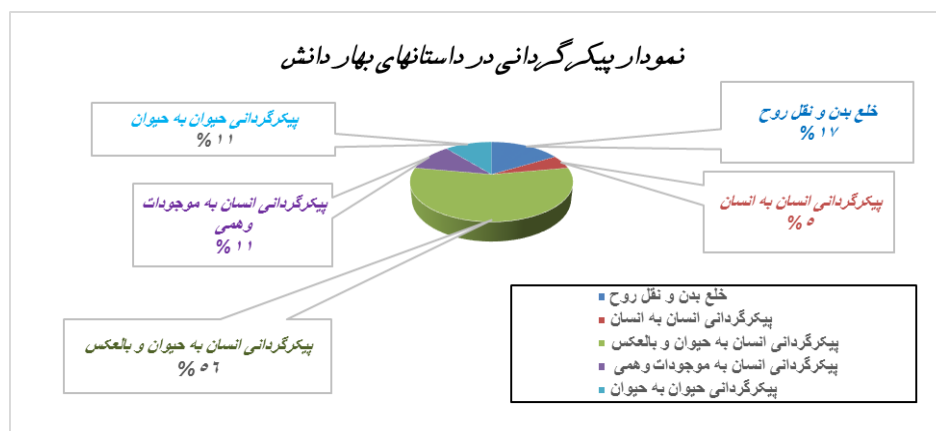
پیکرگردانی پری: یاحقی درباره پری مینویسد: «موجودی موهوم، زیبا و لطیف که اصلش از آتش است و با چشم دیده نمیشود و با زیبایی خارق‌العاده‌اش آدمی را میفریبد. او بر عکس دیو اغلب نیکوکار و جذاب است؛ اما پری در اوستا، جنس مؤنث دیو است و پریان دارای منشی مبهم و ناروشن و سرشتی شرور و بدخواه‌اند که گاه به صورت زنانی جذاب ظاهر میشوند و مردان را میفریبند؛ زیرا هر لحظه قادرند خود را به شکلی درآورند.» (یاحقی، ۱۳۸۶، ص ۲۴۴). *اولریش مارزلف* معتقد است: «این تیپ همواره خصایص مثبت و ممتازی دارد که به قهرمان داستان در اجرای وظایف شاق، کمک میکند و این کمک از طریق خصوصیات مافوق طبیعی است که پریان واجد آنند؛ البته در این بین، ازدواج انسان با پریان نیز دیده میشود، ولی این ازدواج به دلیل اینکه انسان نمیتواند به قوانین و رسوم رایج در سرزمین پریان پای‌بند بماند، به شکست منتهی میشود.» (مارزلف، ۱۳۷۶، ص ۴۶). در داستانهای بهار دانش، پریان به صورت موجوداتی بسیار زیبا و فریبا تصویر شده‌اند که گاه برهنه بر کنار چشمه می‌آیند و در شرایطی با آدمی انس میگیرند و ازدواج میکنند. خویشکاری دیگر پریان در اغلب داستانها پیکرگردانی به شکل کبوتر است: در حکایت سوم، ازدواج پسر بازرگان با پری (لاهوری، ۱۳۹۷، ص ۱۹۳)، پیکرگردانی چهار کبوتر در قالب پری (همان، ص ۱۹۴ و ۱۹۵)، آفرینش متفاوت انسان و پری (همان)، فرزندآوری پری برای پسر بازرگان (همان، ص ۱۹۵)، مکر و حيله‌ای که پری برای رهایی به کار بست. (همان، ص ۱۹۶)، پرکشیدن پری (همان، ص ۱۹۶)، جوان غربت‌گزین و ازدواج با پری (همان، ص ۳۵۵-۳۷۷)، پایمردی پسر وزیر برای تصاحب پری‌نژاد (همان، ص ۲۱۹)، اسیرشدن پری‌نژاد توسط عفريت (همان، ص ۲۲۲)، گفت‌وگوی ملک‌زاده با پری و گریستن پری‌نژاد (همان، ص ۲۲۵)

دانستن زبان حیوانات

رستگار فسایی در این باره مینویسد: «یکی از ویژگی‌های عمدهٔ پیکرگردانی، صحبت کردن حیوانات، گیاهان، اشیا و گفتگوی آنها باهم و با انسانها، حیوانات دیگر یا اشیاست که در ادبیات ایران و جهان، نمونهٔ کامل این امر در افسانه‌ها و تمثیلات جلوه میکند؛ حتی انسان، اسطوره‌هایی چون دیو و اژدها و سیمرغ را بر همین قاعده، زنده می‌انگارد و با آنها سخن می‌گوید و سخن آنها را میشنود و میفهمد.» (رستگار فسایی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۰) علاوه بر پیکرگردانی در داستانهای بهار دانش: «ویژگی دیگر، آمیختن انسان با کلیهٔ مخلوقات این جهان است. در طی این قصه‌ها انسانها به راحتی با حیوانات (که به زبان آدمیان تکلم میکنند) دوست میشوند و حتی از آنها یاری میگیرند که از این نظر، بهار دانش با طوطی‌نامه، کلیله و دمنه و داستانهایی از این دست، شباهت بسیار دارد.» (قانیلی، ۱۳۹۹، ص ۴۲) در سراسر داستانهای بهار دانش، شارک و طوطی همواره در کنار جهاندارشاه حضوری ملموس دارند و هم‌صحبتی شارک به نوعی در کل داستان عجین شده و بیشترین بسامد سخن‌گفتن انسان با پرنده، مشاهده میشود. حیوانات دیگری که در این اثر با انسان سخن میگویند، هر کدام بنا به مقصودی در داستان حضور مییابند و نقش ایفا میکنند؛ مانند مار، زنبور، طوطی، ماهی، میمون، مرغ قوی‌هیکل، موش، روباه، شتر و حتی پرندهٔ اسطوره‌ای سیمرغ با نقشها و موضوعات زیر در داستانها حضور دارند.

سخن‌گفتن طوطی و شارک با پادشاه: در تمام قصه‌های بهار دانش از ابتدای سخن‌گفتن شارک و طوطی تا همسفری با جهاندارشاه، این پرنده‌ها بارها با مقاصد و نقشهای متفاوت با وی هم سخن میشوند؛ مانند تبسم و سخن‌گفتن طوطی بر هرزه‌درایی ماهپاره و بیان جمال بهره‌ور بانو و طلوع عشق او در قلب جهاندارشاه (لاهوری، ۱۳۹۷، ص ۶۷۶۹)، سخن‌گفتن طوطی به هوای اخلاص و وفا با جهاندارشاه و درخواست آزادی از قفس (همان، ص ۱۶۵ و ۱۶۶)، سخن‌گفتن طوطی با جهاندارشاه و آموختن راه و رسم عاشقی (همان، ص ۱۷۲ و ۱۷۰)، سخن‌گفتن شارک با جهاندارشاه و نقل داستان نبرد شاه موشان با شاهزاده گیلان (همان، ص ۱۸۵)، سخن‌گفتن طوطی با جهاندارشاه و رهبری شاهزاده (همان، ص ۲۰۷)، سخن‌گفتن طوطی با جهاندارشاه به جهت دلداری و نقل داستانهای عاشقانه (همان، ص ۲۱۱ و ۲۱۲)، سخن‌گفتن زن با میمون (همان، ص ۱۷۸-۱۸۲)، سخن‌گفتن ملک‌زاده با موش (همان، ص ۱۸۹-۱۹۲)، سخن‌گفتن موش و روباه و شتر در داستان نبرد شاه موشان با شاهزاده گیلان (همان، ص ۹۳ و ۱۸۵)، سخن‌گفتن نجار با مار (همان، ص ۲۵۱) سخن‌گفتن سیمرغ با فرخ‌فال (همان، ص ۳۲۴ و ۳۵۵)

انسان‌نماها: کشف باطن و آگاهی از ضمیر زن توسط چهل مرد و زن عور که دارای هیئتی انسانی بودند؛ اما زبان اشاره داشتند: «مقارن با این حال، جمعی را از دور بدید، همه عور و بی‌رخت که به هیئت انسانی از زیر درختان سر بر آوردند. چون نزدیکتر رفت، چهل تن از مرد و زن پدید آمد. همه بسان آدم و حوا از برگ اشجار به ستر عورت کوشیده و غنچه‌آثار، لب از سخن بسته.» (همان، ص ۱۸۳ و ۱۸۴)



نمودار شماره ۲ پیکرگردانی در داستانهای بهار دانش

نتیجه‌گیری

از تحلیل محتوای داستانهای سحرآمیزی چون قصه‌های عامیانه بهار دانش میتوان به بسیاری از بنمایه‌های کهن در اندیشه انسان نخستین از قبیل جاندارپنداری، شخصیت‌بخشی به اشیا و پدیده‌ها، توانایی سخن گفتن با حیوانات و گیاهان، مسخ‌شدن و... پی برد. یکی از پرکاربردترین و مهمترین اعمال جادو در این اثر، پیکرگردانی و خلع بدن و نقل روح است که این بنمایه، از اعتقاد هندوان به تناسخ در فرهنگ و زبان هندی به قصه‌های فارسی راه یافته است. این پدیده از مهمترین ویژگیهای اساطیری است که جلوه‌های آن در بهار دانش به‌وفور یافته میشود. در پژوهش حاضر، بنمایه‌های کاربرد مظاهر پیکرگردانی در این اثر، بررسی گردیده و جلوه‌های پیکرگردانی، شامل انسان به حیوان و بالعکس، انسان به موجودات وهمی، حیوان به حیوان و... تغییر ظاهر، مسخ‌شدن، حیوانات شگفت‌انگیز و اساطیری، تغییر اندازه، جوانی و جاودانگی واکاوی شده است. در بهار دانش، انواع پیکرگردانیها، تغییر هیئت، خلع بدن و نقل روح مشاهده گردیده که بیشترین بسامد مربوط به پیکرگردانی انسان به حیوان با ۵۶ درصد است. در این پیکرگردانیها، انسان در تماس با حیوانات، گیاهان، طبیعت و حتی انسانهای دیگر و با تجربه یا تخیل خود، موجوداتی را خلق میکند که این اثر، منبعی گرانقدر برای معرفی این موجودات به شمار میرود. حضور همیشگی غول- انسانها، عفریت- اجنه، پریان خاکی و... در داستانهای بهار دانش، دلیلی بر نیاز توده مردم شبه قاره هند به بازنمایی تخیل فعال و پویای آنان است. از بنمایه‌های بسیار رایج در بهار دانش، پیکرگردانی انسان به حیوان و بالعکس، انسان به موجودات وهمی، حیوان به حیوان و... است که همراه و همسو با درونمایه‌هایی مانند تغییر هیئت، طلسم یا جادو و تجسد در حالت تغییر هیئت فرد برای کمک به قهرمان داستان، علم خلع بدن و نقل روح، دزدیدن عروس، فریب قهرمان، سفر به دنیای جادو، حرص افزونی مال، مکر زنان، طمع به‌دست‌آوردن سلطنت یا ثروت، از بین بردن دشمن، جذب قهرمان داستان، گریز از دست تعقیب‌کننده یا دشمن، وصال معشوق، پنهان کردن هویت و... در آن دیده میشود. تجسد نیز با هدف برملا ساختن راز قتل و رسوا کردن قاتل و در برخی موارد به منظور جبران نیکی قهرمان، یاری‌رساندن به او، مجازات و... انجام می‌شود. در بهار دانش، دانستن زبان حیوانات و سخن گفتن انسان با آنها از کنش‌های فعال در بطن داستانهاست و چنانکه مشاهده میشود، شارک همواره در کنار جهاندارشاه حضوری ملموس دارد و هم‌صحبتی و همراهی شارک به نوعی در کل داستان، عجین شده و بیشترین بسامد سخن گفتن حیوانات با انسان در مورد شارک است. حیوانات دیگری که در این اثر با انسان

سخن میگویند، هر کدام بنا به مقصودی در داستان حضور دارند؛ از جمله: مار، زنبور، طوطی، ماهی قوی‌هیکل، میمون، مرغ قوی‌هیکل، موش، روباه، شتر و حتی پرنده‌ اسطوره‌ای سیمرغ که با نقشها و موضوعات متنوع در داستانها ایفای نقش میکنند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید چمران اهواز استخراج شده است. خانم معصومه وطن پرست به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر منوچهر تشکری راهنمایی این رساله را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای دکتر محمود رضایی دشت‌ارژنه نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی، نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

بر خود لازم میدانند مراتب سپاس خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید چمران اهواز و هیئت داوران رساله که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Abol Bashari, P. and Vakili, H. (2014). Hindu and Buddhist thought of reincarnation in Haq (Yarsan). Knowledge of religions. Q5. Volume 3. pp. 67-82.
- Ansari, Z. Zarei, B., Qaidzadeh Khmeiri, M. (2016). "Representation of human-animal and animal-human in the legends of Iranian people". Hormozgan cultural research journal. ۲(13). pp. 92-112.
- Bastide, R. (1370). Knowledge of mythology. Ch 1. Tehran: Tos.
- Bahar, M. (2004). From myth to history. Tehran: Cheshme Publishing House.
- (1389). A research in Iranian mythology. Tehran: Aghaz Publications.
- Taqvi, M. (2016). Animal stories in Persian literature. Tehran: Rozeneh.
- Jihun Abadi, N. (1982). The Shahnameh of Truth Corrected by Mohammad Makri. Tehran: Tahouri.
- Harmati, H. Azarbarzin, A. (2018). "Analysis of the mythic image of figure-turning in Azerbaijani legends". D11. No. 4. pp. 139-163

- Khadish, P. (2011). Morphology of magical legends. Tehran: Scientific and Cultural.
- Khalifa, M. Ebrahimi, Q. Chatrai-Azizabadi, M. (2022). "Analysis and rooting of the magical elements of Belaghandar in the stories of the Thousand and One Nights". Stylistics of Persian poetry and prose (Bahar Adeb). Q15. Sh2. May Serial 72. pp. 1-16.
- Danamono, M. (1912). the pain of eternity Translated by Bahauddin Khorramshahi (1996). Ch3. Tehran: Alborz.
- Zabihnia, A. (2015). Popular culture and literature. Q4. No. 8. pp. 9-71 .
- Zulfiqari, H. (2012). "Textology of Bahar Danesh book". Textology of Persian literature. D 49. Vol. 2. pp. 67-86.
- Rostgarfasai, M. (1986). Dragon in Iranian mythology. Tehran: Tos.
- (2004). Personification in mythology. Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Reyhaneh, Kh. (2010). "Literary characteristics of Bahar Danesh". Association letter. No. ۴. pp. 126-141.
- Zarin Koob, A. (1972). Notes and thoughts. Tehran: Tahori Library.
- Sarkarati, B. (1999). Hunted shadows. Tehran: Nashqatra.
- Shale, F. (1948). Brief history of major religions. Translated by Manouchehr Khodairam Mohabbi. Tehran: Tahori Library.
- Abbasi, S. (2013). Criticism and analysis of the components of Persian folktales (Abu Muslimnameh, Iskandarnameh and Firouzshahnameh). Ph.D. Thesis. Department of Persian language and literature. Yazd University.
- Fry, N. (1981). The code of the whole Bible and literature. Translated by Saleh Hosseini . Tehran: Nilofar.
- Qadri, H. (2021). Examining magic and sorcery in folk legends. Master thesis. Payam Noor Ramhormoz University.
- Qanbili, S. (2019). Social criticism of personality in the book Bahar Danesh. Master's thesis. Shahid Beheshti University of Tehran.
- Ghaemi, F. Ghavam, A. Yahaghi, M.J. (2009). "Analysis of the symbolic role of water myth and its manifestations in Ferdowsi's Shahnameh based on the method of mythological criticism". Literary essays. No. 105. pp. 47-68.
- Qolizadeh, Kh. (2009). Iranian mythology culture. Tehran: Parse Book Publishing.
- Kezazi, M. (1993). Dream, epic, myth. Tehran: Center Publishing.
- Marzlev, A. (1984). Classification of Iranian stories. Translated by Kikaus Jahandari. Tehran: Soroush.
- Mahjoub, M. (2004). Folk literature of Iran. Volumes 1 and 2. Tehran: Cheshme Publishing House.
- (2007). Folk literature of Iran. With the efforts of Hasan Zulfiqari. Ch3. Tehran: Cheshme Publishing House.
- Moradi, M. Haji-Aghababai, M. (2021). Popular culture and literature. Q9. Sh4 . pp. 141-168.

Yahaghi, M. (2006). Culture of myths and stories in Persian literature. Tehran: Contemporary Culture.

فهرست منابع فارسی

- ابوالبشری، پ. و وکیلی، ه. (۱۳۹۳). اندیشه هند و بودایی تناسخ دراهل حق (پارسان). معرفت ادیان. س ۵. ش ۳. صص ۸۲-۶۷.
- انصاری، ز. زارعی، ب.، فائده‌زاده‌خمیری، م. (۱۳۹۶). «پیکرگردانی انسان حیوان و حیوان انسان در افسانه‌های مردم ایران». پژوهشنامه فرهنگی هرمزگان. ۲(۱۳). صص ۱۱۲-۹۲.
- باستید، ر. (۱۳۷۰). دانش اساطیر. ج ۱. تهران: توس.
- بهار، م. (۱۳۸۴). از اسطوره تا تاریخ. تهران: نشر چشمه.
- (۱۳۸۹). پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: انتشارات آگاه.
- تقوی، م. (۱۳۸۶). حکایت‌های حیوانات در ادب فارسی. تهران: روزنه.
- جیحون‌آبادی، ن. (۱۳۶۱). شاهنامه حقیقت. تصحیح محمد مکرری. تهران: طهوری.
- حرمتی، ح. آذربزین، ا. (۱۳۹۸). «تحلیل انگاره اسطوره‌ای پیکرگردانی در افسانه‌های آذربایجان». د ۱۱۵. ش ۴۰. صص ۱۳۹۱۶۳
- خدیش، پ. (۱۳۹۱). ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی. تهران: علمی و فرهنگی.
- خلیفه، م. ابراهیمی، ق. چترایی‌عزیزآبادی، م. (۱۴۰۱). «واکوی و ریشه‌یابی عناصر جادویی بلاگردان در داستانهای هزارویکشب». سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). س ۱۵. ش ۲. اردیبهشت‌ماه. پیاپی ۷۲. صص ۱۶
- ۱.
- دانامونو، م. (۱۹۱۲). درد جاودانگی. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی (۱۳۷۵). ج ۳. تهران: البرز.
- ذبیح‌نیا، آ. (۱۳۹۵). «پیکرگردانی در افسانه‌های جواهرالاسمار». فرهنگ و ادبیات عامه. س ۴. ش ۸. صص ۹۰-۷۱.
- ذوالفقاری، ح. (۱۳۹۲). «متن‌شناسی کتاب بهار دانش». متن‌شناسی ادب فارسی. د ۴۹. ش ۲. صص ۸۶-۶۷.
- رستگارفسایی، م. (۱۳۶۵). ازدها در اساطیر ایران. تهران: توس.
- (۱۳۸۳). پیکرگردانی در اساطیر. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ریحانه، خ. (۱۳۸۰). «ویژگی‌های ادبی بهار دانش». نامه انجمن. ش ۴. صص ۱۴۱-۱۲۶.
- زرین‌کوب، ع. (۱۳۵۱). یادداشت‌ها و اندیشه‌ها. تهران: کتابخانه طهوری.
- سرکاراتی، ب. (۱۳۷۸). سایه‌های شکارشده. تهران: نشر قطره.
- شاله، ف. (۱۳۵۵). تاریخ مختصر ادیان بزرگ. ترجمه منوچهر خدایار محبتی. تهران: کتابخانه طهوری.
- عباسی، س. (۱۳۹۳). نقد و بررسی اجزای قصه‌های بلند عامیانه فارسی (ابومسلمنامه، اسکندرنامه و فیروزشاهنامه). رساله دکتری. گروه زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه یزد.
- فرای، ن. (۱۳۷۹). رمز کل کتاب مقدس و ادبیات. ترجمه صالح حسینی. تهران: نیلوفر.
- قادری، ح. (۱۴۰۰). بررسی جادو و جادوگری در افسانه‌های عامیانه. رساله کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام نور رامهرمز.

- قانبیلی، س. (۱۳۹۹). نقد اجتماعی شخصیت در کتاب بهار دانش. رساله کارشناسی ارشد. دانشگاه شهید بهشتی تهران.
- قائم، ف. قوام، ا. یا حقی، م.ج. (۱۳۸۸). «تحلیل نقش نمادین اسطوره آب و نمودهای آن در شاهنامه فردوسی براساس روش نقد اسطوره‌ای». *جستارهای ادبی*. ش ۱۰۵. صص ۴۷-۶۸.
- قلی‌زاده، خ. (۱۳۸۸). فرهنگ اساطیر ایرانی. تهران: نشر کتاب پارسه.
- کزازی، م. (۱۳۷۲). رؤیا، حماسه، اسطوره. تهران: نشر مرکز.
- مارزلف، ا. (۱۳۷۶). طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی. ترجمه کی‌کاووس جهاننداری. تهران: سروش.
- محبوب، م. (۱۳۸۳). ادبیات عامیانه ایران. ج ۱ و ۲. تهران: نشر چشمه.
- .. (۱۳۸۶). ادبیات عامیانه ایران. به کوشش حسن ذوالفقاری. چ ۳. تهران: نشر چشمه.
- مرادی، م. حاجی‌آقابابایی، م. (۱۴۰۰). «پیکرگردانی در نارت‌نامه و هزارویکشب». *فرهنگ و ادبیات عامه*. س ۹. ش ۴۰. صص ۱۴۱-۱۶۸.
- یا حقی، م. (۱۳۸۶). فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی. تهران: فرهنگ معاصر.

معرفی نویسندگان

معصومه وطن‌پرست: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

(Email: Vistavatan59@gmail.com)

منوچهر تشکری: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

(Email: m.tashakori@scu.ac.ir: نویسنده مسئول)

محمود رضایی دشت ارژنه: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

(Email: mrezaei@shirazu.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Masoume Vatanparast: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Shahid Chamran Ahvaz, Ahvaz, Iran.

(Email: Vistavatan59@gmail.com)

Manouchehr Tashakori: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Shahid Chamran Ahvaz, Ahvaz, Iran.

(Email: m.tashakori@scu.ac.ir: Responsible author)

Mahmoud Rezaei Dasht Arjene: Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Shiraz, Shiraz, Iran.

(Email: mrezaei@shirazu.ac.ir)